

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته سيدنا و مولانا، حبيب قلوبنا و طبيب نفوسنا، سيد الأنبياء و المرسلين ابي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين سيما بقية الله في الارضين روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الاولين الى قيام يوم الدين

### اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَ سَدَّدْنَا وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُلِّ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِم

پاکیزگی انسان در سه بعد مورد توجه اولیا دین است. بعد اول اعتقادات و بینش است. انسان می تواند دارای اعتقادات گوناگونی بشود. برای انسان بیش از دو وجهه ترسیم نشده است. یعنی آگاهانه بیشتر از این دو بعد را در خواست نمی کند. رسیدن به سعادت که با ساختار وجود او هماهنگ است، و دیگری مسیری بر خلاف این مسیر که شقاوت و در رنج افتادن و بدبختی می باشد. هر یک از این دو مسیر یک اصول فکری دارد. مسیر سعادت اصول فکری و اعتقادی اش وصل شدن به مبدا متعال و خدای دارای کمال بی نهایت از طریق راهی که او تعیین کرده و پذیرش آنچه که او در مسیر سعادت قرار داده است، می باشد. این معنا یک مقدار حداقلی دارد که هر کس به آن معتقد بشود و آن راه را برود، این فرد به مرحله اول سعادت رسیده است. وقتی به این مرحله برسد، این معنا بر او صدق می کند که این فرد در مسیر پاکی حرکت می کند.

بعد از داشتن این بینشها باید رفتارش - عبادی و خانوادگی و اجتماعی و ... - را در مسیر نظامی که خدای متعال قرار داده است منطبق بکند. انسان در این جهت قابلیت ترقی دارد. به هر مرحله ای از این مراحل بینشی که برسد و بینشش عمیق تر بشود و رفتارش منطبق تر بشود در مسیر پاکی بیشتر حرکت کرده است.

انسان تا جایی می تواند در مسیر پاکی برود که ارتباط با مقامی که در آن حقایق وجود دارد برقرار بکند. این جایگاه را خدای متعال در قرآن به کتاب مکنون تعبیر می کند که حقیقت قرآن در آن وجود دارد.

### إِنَّهُ لُقُرْءَانٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ،

کتاب قرآن کتاب بزرگی است و در کتاب سر به مهری است. جز انسان های پاک شده با آن تماس برقرار نمی کنند. این بالاترین مرحله پاکی انسان است. یک مصداقهای بارزی دارد که برای ما معرفی شده اند. این افراد ائمه علیهم السلام هستند که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جزو مطهرین هستند که خدا پاکی ایشان را برای ما تضمین کرده است که بدانیم که ایشان مصداق کامل پاکان هستند. که اگر کسی بخواهد در پاکی قرار بگیرد باید به ایشان اقتدا بکند.

### إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

امام حسین علیه السلام در این مرحله از دعا این مرتبه از پاکی را طلب می کنند. مشکلی هم ندارد که ایشان به قله پاکی رسیده باشند و باز هم از خدا طلب بکنند. در جایی دیگر خودشان با این که صراط مستقیم هستند، هدایت به سمت صراط مستقیم را هم از خدا طلب می کنند. ثبات در یک امر کمالی باید به خدای متعال تکیه بکند. باید بدانیم که به ذات اقدس الهی مستند است. بالاترین پاکان این عالم با این که در مسیر پاکی قرار می گیرند ولی در هر حال خود را مستقل نمی دانند. در سوره حمد هر روز می خوانیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین». هدف عبودیت است و این هم باید با استعانت از خدا باشد. بدون آن عبودیت معنا ندارد. عبودیت قالب خاصی دارد. این چه اظهار خضوعی است که بنده بگویم که به دنبال عبودیت هستیم و به کمک خدا هم کاری ندارم.

امام در ادامه هدف را بیان می کند و یکی از ارکان رسیدن به آن که کمک گرفتن است، را بیان می فرماید.

## وَسَدِّدْنَا

تو کمک بکن و مستقیم بگردان. در مسیر پاکی باشیم و اگر آلوده و مبتلا شدیم دوباره به مسیر پاکی برگردیم. انسان در مسیر تحول است. اگر در برهه ای از زمان به پاکی رسید دیگر نباید خیال کند که وصل به دریا شده است که دیگر چیزی آن را آلوده نمی کند. باید توجه داشت که انسان همواره در مسیر تحول است و باید از حقیقت مطلق خواهش بکنیم که تحولات ما به سمت بالا باشد. تسدید یعنی کمک گرفتن. انسان در مسیر کمال حقیقی قرار داشته و استقامت بکند.

انبیا و اولیا علیه السلام هم که قله های کمال و سعادت را رفته اند کمالشان به این است که لحظه ای تصور استقلال هم نکنند. نه این که ادعا بکنند. اگر به گرفتاری هم دچار می شوند که ما واقعیت اتفاقی که رخ داده است را هم درک نمی کنیم برای این است که به این حقیقت برگردند. این ها نورچشمی خدا هستند و خدا هم کاسه خرجی ندارد. خدا ابایی ندارد که تعبیراتی را هم به ایشان بکند. ما جنبه نداریم که این تعبیرات به ما بشود، ولی آنها در مرحله دیگری قرار دارند. رابطه محب و محبوب در مرتبه اعلائی قرار دارد. می خواهند که محبوب به ایشان توجه کند. به هر حال این نحوه از بیانات را که امام حسین علیه السلام دارند نشان دهنده این مرتبه وجودی شان است. آنها که نورچشمی هستند این گونه تضرع می کنند ما باید اظهار خضوعمان بیشتر باشد.

## وَأَقْبَلُ تَضَرُّعًا

خدایا تو اظهار زاری و کوچکی و "نداری" ما را قبول بکن. قبول اظهار زاری به این است که انسان بفهمد که واقعا ندارد. قبولی در اعمال به این است که آثارش مشخص شود. نماز، زکات، خمس و زکات و ... قبولی شان به این است که آثارش در وجود انسان پیدا شود.

حضرت می فرماید که من اظهار خضوع می کنم و تو هم بپذیر. یعنی این که واقعی باشد. گاهی انسان در مشکل که قرار می گیرد آه و ناله می کند بعد که بیرون آمد تمام می شود. این صفت و این گونه بودن را قرآن کریم صفت مشرکین می داند. در آیاتی بیان می کند که انسان چقدر ناسپاس است. می گوید که از این مشکل که در آمدم، به سمت خدا و ارتباط با خدا می آیم. بعد که بیرون آمد فراموش می کند. آیه عجیبی است که خدا گله می کند.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَوِ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وقتی که به انسان گرفتاری برسد، ما را به پهلو و نشسته و ایستاده می خواند و وقتی که مشکلش را حل می کنیم، مثل اینکه اصلا ما را نخوانده است. به ما پشت می کند. "مر" یعنی کسی که به او لطفی می کنی او بگیرد و بعد پشت کند و حتی یک توجهی هم نکند. بعد یک قاعده کلی می فرماید که مصادیق اولیه اش کافرین و مشرکین هستند و مصادیق بعدی هم ما مومنین! این چنین برای مسرفین - کسانی که از حقوق خود زیاده روی می کنند- عملشان زینت می شود. برای کفار و مشرکین به یک نحو است که به خدا کاری ندارند. هر کسی نگاه کند که چیزی که خدای متعال برایش معین کرده است در این مسیر است یا خیر. بعضی ها در امور اجتماعی پا دراز می کنند. این ها - مردم عادی - هم مثل تو هستند. این ها هم همان طور که تو می خواهی در رفاه باشی، می خواهند در رفاه باشند. این با شخصیت انسان منافی است که من ثروت مردم را بلوکه کنم. در زمانی هستیم که جمهوری اسلامی می خواهد شخصیت انسانی ما را ظهور بدهد. اگر کسی جنبه دینی هم نداشته باشد، در مورد شخصیت انسانی من که می باشد. حالا جنبه دینی هم در میان باشد که بهتر است. حالا حتی اگر دینی هم نباشد برای جنبه ملی و انسانی شما هم که خوب است. بعضی ها یادشان می رود!!!

فرمایش امام حسین به آل ابوسفیان را یادمان باشد:

وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ<sup>۲</sup>

ما به دین کاری نداریم ضوابط انسانی را رعایت نکنیم. این ها تنها مربوط به آل ابوسفیان نیست. در جامعه دینی که می خواهد یک شخصیت انسانی پرورش پیدا کند، انسان ها باید در مسیر انسانی قرار بگیرند.

بحث اسراف فقط آب زیاد مصرف کردن نیست. برای انسان زینت می شود و فرد با این چیز خوش است. برایش جلوه گری ای دارد که در آن قرار می گیرد. بعد ها معلوم می شود که این تهی است و همیشگی نیست. فرد یک مرتبه گیر می کند، بر شکست می شود، یکی بالاتر پیدا می شود و می خورد و ...

کلام در تضرع انسان بود که انسان همیشه باید تضرع به درگاه الهی داشته باشد، چه به سمت پیشرفت الهی و معنوی باشد، چه در حال پسرفت باشد که این تضرع او را به پیشرفت برساند. تضرع برای چیست؟ برای ماندگاری در درگاه خدا. این ماندگاری مهم است. تضرع به درگاه اهل بیت علیه السلام مهم است که درگاهشان درگاه الهی است. این توجه تضرعی که باشد فرد را بر می گرداند. حتی اگر غبارهایی هم بر روی دل او را گرفته باشد، او را زمانی بر می گرداند. این حالت را باید حفظ کرد. ارتباط ولو ضعیف با خدا و طرفداران حق را از دست ندهیم. برخورد های امام حسین علیه السلام را که در صحرای کربلا نگاه کنیم و ببینیم که چه افرادی برگشته اند می بینیم که این ها حالت تضرع و پذیرش حق را داشته اند. حالت تضرع حالت پذیرش حق است. حالت گردن کج کردن و بعد گستاخی کردن نیست. خیر، این حالت است که فرد در مسیر حق و پذیرش آن باشد. این حق از زبان هر کس و در هر زمانی باشد.

## يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ

ای خدایی که تو بهترین کسی هستی که مورد سوال قرار می گیری. این تعبیر گاه گاهی در این دعا تکرار میشود که ما باورمان بیاید که خدا مسئول ( یعنی مورد سوال) واقعی است. منظور بازخواست کردن از خدا نیست. کسی حق بازخواست از خدا ندارد. معنای دیگری دارد. درخواست کردن

## يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

همه موجودات از خدای متعال وجود و کمالات وجودی درخواست می کنند. بعد در مورد انسان ها به صورت خاص می فرماید:

## وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا

ای انسان ها از هر چه که سوال بکنید خدا به شما می دهد. خدا خزینه اش محدود نیست. بخیل هم نیست.

انسان مومن در همه فعالیت ها باید خدا را منشا اصلی کمالات بداند. اگر چه روابطی را هم برقرار کند. بنده از شما چیزی می خواهیم، شما چیزی از بنده می خواهی، ولی کسی که درخواست را بدون محدودیت اجابت می کند و بخیلی هم ندارد خدای متعال است. نه تنها برآورده می کند بلکه با حالت دلسوزی اعطا می کند.

## وَيَا أَرْحَمَ مَنْ أَسْتَرْجِمُ

ای رحیم ترین کسی که طلب ترحم از تو می شود. کمالی از کمالات الهی را بیان میکند. این را که به ما ترحم می کند نه با حالت بزرگی فروختن بلکه مهربانی.

اگر درخواستی داشتیم باید با حالت توجه به ارحم الراحمین بودن خدا باشد، که وقتی خدا داد به صلاح باشد و وقتی نداد به صلاح بوده است که نداده است. وقتی داد به مصلحت است و وقتی نداد به خیر انسان است.

ائمه وقتی بیان می کنند، با ما دقیق حرف می زنند و در حد فهم ما حرف می زنند. ولی وقتی با خدا حرف می زنند حقیقت را می گویند- کاری که خدا می داند و می کند- که این را ما نمی فهمیم. باید به ایشان رجوع کنیم و مانند ایشان بخواهیم. نه اینکه همین طور بخواهیم. باید توجه کنیم. ترجمه هم کفایت نمی کند. باید این ها بحث بشود. کارهای خدا و نیازهای. توجه کنیم که صفات الهی در بستر نیازهای ما چگونه ظهور می کند.

خدای متعال به حق امام حسین علیه السلام، ما را با معارف گوناگون حسینی علیه الصلوة و السلام آشنا و مرتبط و عامل بگرداند.